

پس از هفت ماه جنب و جوش دیپلماتیک

سوریه میان طمع دولت‌ها و سرنوشت خود

از ۸ دسامبر ۲۰۲۴، سوریه شاهد رفت‌وآمدهای دیپلماتیک گوناگون و در سطوح مختلف بوده است؛ رفت‌وآمدهایی که نمی‌توان آن‌ها را بی‌غرض دانست، به‌ویژه با نگاهی به پیشینه کشورهایی که به دمشق سفر کردند و شناخت وضعیت واقعی‌شان.

می‌توان گفت سوریه امروز، پس از فرار ناگهانی بشار اسد، در روابط بین‌المللی خود دگرگونی بنیادینی را تجربه می‌کند؛ رخدادی که این موج دیپلماتیک را پس از رکودی طولانی و گام‌های لرزان به‌سوی عادی‌سازی روابط، فعال ساخت. این رویداد منطقه را دچار سردرگمی کرد: یا سرآغاز ترسیم دوباره نقشه دیپلماسی منطقه‌ای خواهد بود، یا تکرار راهی که دیگران رفته‌اند.

در این مدت، هیئت‌های زیادی از کشورهای عربی و غربی راهی دمشق شدند؛ صحنه‌ای بی‌سابقه از زمان آغاز انقلاب در سال ۲۰۱۱؛ اما این هیئت‌ها چه کسانی بودند؟ چرا آمدند؟ و چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

بازگشت بریتانیا پس از ۱۴ سال:

در ۵ ژوئیه ۲۰۲۵، دیوید لابی، وزیر خارجه بریتانیا، پس از بیش از یک دهه برای نخستین بار به دمشق آمد و با رئیس‌جمهور موقت سوریه، احمد شرع و وزیر خارجه اسعد شیبانی دیدار کرد. او از اختصاص حدود ۱۲۹ میلیون دلار کمک انسان‌دوستانه و توسعه‌ای خبر داد و بر حمایت کشورش از ثبات و بازسازی سوریه تأکید کرد. لابی همچنین اعلام کرد بریتانیا فصل تازه‌ای در روابط خود با سوریه گشوده و این حمایت شامل پاک‌سازی مین‌ها، بازسازی زیرساخت‌ها، توانمندسازی جامعه مدنی و اصرار بر ضرورت محاکمه عاملان جنایات جنگی خواهد بود.

تخفیف تحریم‌های آمریکا:

در ۳۰ ژوئن ۲۰۲۵، آمریکا تصمیم به کاهش بخشی از تحریم‌های اقتصادی علیه دمشق گرفت؛ اقدامی که در چارچوب تغییر سیاست‌های خارجی واشنگتن نسبت به خاورمیانه صورت گرفت. منابع آمریکایی هدف این تصمیم را تشویق دولت سوریه به ادامه مسیر گذار به دموکراسی و حمایت از ثبات منطقه‌ای دانسته‌اند.

حمایت آشکار عربستان:

در فوریه ۲۰۲۵، احمد شرع به عربستان سعودی سفر کرد و مورد استقبال رسمی محمد بن سلمان قرار گرفت. محور گفت‌وگوها، پرونده‌های بازسازی سوریه، همکاری در حوزه‌های انرژی، آموزش و سلامت و نیز بررسی حمایت سرمایه‌گذاری‌های خلیج فارس در زیرساخت‌های سوریه بود. این سفر که نخستین سفر خارجی رئیس‌جمهور جدید سوریه به‌شمار می‌رفت، حامل پیام ویژه‌ای بود و نشانه‌ای از نزدیکی فزاینده دمشق و پایتخت‌های خلیج تلقی شد.

تحرك جامعه بین‌المللی:

در ۱۲ ژانویه، ریاض میزبان اجلاس بین‌المللی‌ای با حضور نمایندگان از ۱۷ کشور از جمله آمریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان و شماری از کشورهای عربی بود. این اجلاس به موضوع رفع تدریجی تحریم‌ها، حمایت از تلاش‌ها برای ساخت نهادها در سوریه و توانمندسازی دولت انتقالی پرداخت.

رفت‌وآمدهای اروپایی: حمایت مشروط و نظارت محتاطانه

در ۳ ژانویه ۲۰۲۵، وزرای خارجه فرانسه و آلمان وارد دمشق شدند؛ سفری با ابعاد سیاسی و انسانی که شامل بازدید از زندان صیدنایا و دیدار با سران اپوزیسیون و مقام‌های رسمی در چارچوب حمایت از عدالت انتقالی و جلب اعتماد جامعه بین‌الملل بود.

در مارس همان سال، آلمان پس از ۱۳ سال تعطیلی، سفارت خود در دمشق را بازگشایی کرد و بسته حمایتی به ارزش ۳۰۰ میلیون یورو برای زیرساخت، سلامت و برنامه‌های آموزشی پناهندگان بازگشته به کشور اختصاص داد.

بازگشت سفارتخانه‌های عربی:

کشورهای عربی نیز از این تحولات بی‌نصیب نبودند. در مه ۲۰۲۵، مراکش هیئتی فنی را برای برنامه‌ریزی بازگشایی سفارت خود در دمشق به این شهر اعزام کرد که به دستور شاه انجام شد. در فوریه همان سال، وزیر خارجه الجزایر در دمشق حضور یافت و حمایت کامل کشورش از دوران گذار را اعلام کرد. همچنین عراق در دسامبر ۲۰۲۴ هیئتی بلندپایه امنیتی برای هماهنگی همکاری‌های مرزی و مقابله با نفوذ گروه‌های افراطی به سوریه فرستاد.

آنچه از مجموع این رویدادها برمی‌آید این است که نتیجه به‌دست‌آمده، علی‌رغم تلاش‌های گسترده مردم و مجاهدان، نه رضایت‌بخش برای دولت‌ها بوده و نه برای آن‌ها اطمینان‌آور و این خود جای شگفتی ندارد، زیرا این دولت‌ها شبانه‌روز برای خاموش کردن و پایان دادن به انقلاب تلاش کرده‌اند.

آن‌ها با گام‌هایی روشن و بی‌ابهام حرکت می‌کردند: عادی‌سازی روابط و بازتولید نظام قبلی. تمام فشارها بر مردم، صرفاً شتاب‌دهنده‌ای بود برای آنچه از پیش طراحی کرده بودند.

اظهارات وزیر خارجه ترکیه تصادفی نبود، دیدارهای سراقب و ابوالزنادین بی‌معنا نبود و بحث بازگشایی گذرگاه‌ها از معرّه النعسان و ابوالزنادین، سخنان بیهوده‌ای نبود؛ بلکه همه این‌ها گام‌هایی واقعی در چارچوب یک طرح مشخص بود.

پس اگر قرار بود نتیجه مطلوب حاصل نشود، این همه هیئت و سفر چرا؟ چرا سوریه به‌طور کامل منزوی و تحریم نمی‌شود؟

پاسخ را باید در همان اظهاراتی یافت که همزمان با رویدادها مطرح شد و آشکارا بر لزوم کنترل اوضاع و جلوگیری از لغزش آن به مسیری که آن کشورها نمی‌پسندند، تأکید داشت.

اظهارات عراق، اردن و رژیم صهیونیستی که از «خطرناک بودن وضعیت» و «لزوم دخالت برای مهار آن» سخن گفتند، دلیل این تحرکات دیپلماتیک فشرده از جمله سفرها و کاهش تحریم‌ها را روشن می‌سازد.

اگر به سوابق کشورهای نام‌برده در قبال انقلاب سوریه رجوع کنیم، هیچ استثنایی در بدسابقگی و سوءنیت نمی‌بینیم؛ همه در تلاش برای خاموش کردن انقلاب و جلوگیری از موفقیت آن نقش داشته‌اند و هر یک به شیوه‌ای کوشیده‌اند سوریه را از ساحل امن دور نگه دارند.

این پیشینه سیاست‌ها و رفتارها نشان می‌دهد که هدف این هیئت‌ها دوستی با ما نیست، بلکه مهار مسیری است که نمی‌خواهند سوریه در آن قدم بگذارد. آن‌ها می‌خواهند سوریه کشوری سکولار، وابسته و فاقد اراده و تصمیم مستقل باشد؛ اسیر قوانین و تفکرات و راه‌حل‌های تحمیلی‌شان. هدف‌شان جلوگیری از رهایی و عزت ماست.

پس چه رهایی‌ای ممکن است از جانب همان کسانی که ما را استعمار کردند و به زنجیر کشیدند؟ و چه نجاتی از کسانی که آزادی و پشتیبان انقلاب‌مان را سلب کردند؟

امروز، پس از هفت ماه از این جنب‌وجوش دیپلماتیک، هنوز نمی‌توان گفت سوریه راه خود را انتخاب کرده است؛ فرصت همچنان باقی است و بازگشت از خطا امکان‌پذیر است. یا باید خودمان تصمیم‌گیرنده و صاحب کلام باشیم، یا همچنان در مسیر وابستگی باقی بمانیم و اراده و ثروت‌مان به یغما رود!

فرصت تکرار نمی‌شود... پس برای انتخاب راه درست و رسیدن به عزت، باید پیش‌قدم و شجاع بود و از تعلل و تردید پرهیز کرد؛ مبادا آنکه نعمت رهایی از بشار را به شما داد، شما را به حال خود واگذارد و با چشم باز، به‌سوی سقوط و نابودی بروید!

این کشورها خیری برای ما نمی‌خواهند و آنچه اکنون در حال وقوع است تا زمانی که ما صاحب تصمیم نباشیم، به نفع ما نخواهد بود. انتخاب در دست ماست و همچنان اختیار از دست نرفته است. پس کاملاً هوشیار باشید! باید تحولات امروز را به سکویی برای عزت و اقتدار خود بدل کنیم و به جهانیان نشان دهیم که ارباب و صاحب‌کلام این سرزمین خود ماییم.

برگرفته از شماره ۵۵۷ جریده الرایه